

آموزش زنان در ایران در دوره قاجار و پهلوی: تبارشناسی سواد، تجدد و تضادهای اجتماعی



چکیده

مسئله آموزش زنان در تاریخ معاصر ایران، صرفاً فرآیندی فنی برای ریشه‌کنی بی‌سوادی نبود، بلکه میدانی پریچ‌وخم از تلاقی سنت، نوگرایی، حاکمیت ملی و هویت دینی به شمار می‌رفت. این مقاله با رویکردی تحلیلی-تاریخی، دگرگونی آموزش زنان را از ساختار مکتب‌خانه‌ای و پیدایش نخستین مدارس نوین دخترانه در عصر

قاجار و مشروطه تا دولتی‌سازی فراگیر و توسعه آموزش عالی در عصر پهلوی واکاوی می‌کند. بررسی حاضر نشان می‌دهد که چگونه موانع فرهنگی، پایگاه طبقاتی، دوگانگی مرکز-پیرامون (شهر و روستا) و تعارض میان سیاست‌های تجدد آمرانه با باورهای جامعه، در تعیین میزان دسترسی زنان به نهادهای آموزشی نقش بنیادین داشتند.

۱. مقدمه و درآمدی نظری بر سوادآموزی جنسیتی در ایران معاصر

در طول سده‌های متمادی، ساختار سنتی جامعه ایران جایگاه آموزش را در پیوند مستقیم با نقش‌های جنسیتی و هنجارهای حاکم بر نظم خانوادگی تعریف می‌کرد. آموزش دختران نه از باب عاملیت فردی یا مشارکت در قلمرو عمومی، بلکه در چارچوب بازتولید ارزش‌های اخلاقی و مهارت‌های تدبیر منزل نگریسته می‌شد.

با ورود مظاهر مدرنیته به ایران در سده سیزدهم هجری خورشیدی، مفهوم سواد دگرگون گشت. تحولات فکری ناشی از شکست‌های ایران در جنگ‌های با روسیه، اعزام محصلان به اروپا و پیدایی طبقه روشنفکران، ضرورت اصلاحات را عیان ساخت؛ اما پرسش بنیادی این بود: «زن در این طرحواره نوسازی چه جایگاهی دارد؟» پاسخ به این پرسش، نقطه عطف تاریخی مناقشه‌برانگیزی را رقم زد که بیش از یک قرن دوام یافت و دو الگوی متمایز را در ادوار قاجار و پهلوی پدید آورد:

- **الگوی قاجار (مشروطه):** تکوین آموزش نوین از پایین به بالا، با تکیه بر پیشگامان اجتماعی، مطبوعات مستقل و چانه‌زنی‌های سخت با ساختار سنتی و فقهی.

- **الگوی پهلوی:** بازتعریف آموزش از بالا به پایین، با تکیه بر دیوان‌سالاری دولتی، تمرکزگرایی و پیوند آموزش رسمی با پروژه‌های ملت‌سازی و کشف حجاب.

۲. عصر قاجار: از مکتب‌خانه‌های اندرونی تا تولد مدارس دخترانه

۲.۱. ساختار مکتب‌خانه‌ای و سواد محدود اندرونی

تا پیش از انقلاب مشروطه، نظام آموزش دختران عمدتاً به دو مجرا محدود می‌شد:

- **مکتب‌خانه‌ها:** نهادهایی سنتی زیر نظر «ملاباجی‌ها» یا ملایان محلی. در این مکتب‌خانه‌ها دختران معمولاً تا سنین بلوغ (حدود ۹ تا ۱۱ سالگی) به همراه پسران یا در فضایی مجزا به فراگیری اصول دین، روخوانی قرآن و پاره‌ای از متون کهن نظیر حافظ و سعدی می‌پرداختند. باور غالب فرهنگی، آموزش «نوشتن» (خطاطی و نگارش) به دختران را ناپسند می‌دانست؛ چرا که خط‌نویسی را روزنه‌ای برای خروج

نامه‌نگاری‌های فردی از نظارت پدر یا همسر قلمداد می‌کردند. ضرب‌المثل‌ها و گزاره‌های رایج آن عصر گویای این نگاه محافظه‌کارانه بودند.

- **آموزش خانگی در اشرافیت:** دختران دربار و خاندان‌های اعیان و دیوانی، از امتیاز استخدام معلمان سرخانه بهره‌مند بودند. برخی از این زنان، مانند فخرالدوله یا تاج‌السلطنه، سطوح بالایی از سواد، خوش‌نویسی، شعر و حتی زبان‌های اروپایی را فراگرفتند. با این حال، این آموزش‌ها فردی بود و بازتابی در ساختار جامعه نداشت.

۲.۲. میسیونرهای مذهبی و مدارس اقلیت‌ها

نخستین جرقه‌های مدارس نوین دخترانه در ایران توسط هیئت‌های مذهبی غربی (عمدتاً پروتستان‌ها و کاتولیک‌های آمریکایی و فرانسوی) در نیمه دوم قرن نوزدهم در ارومیه، تبریز، اصفهان و تهران زده شد. مدرسه‌هایی چون «مدرسه فیروز بهرام» یا مدارس که میسیونرهای پروتستان آمریکایی در دهه ۱۸۳۰ و ۱۸۷۰ بنیان نهادند، ابتدا ویژه دختران اقلیت‌های دینی (آسوری، ارمنی، زرتشتی و یهودی) بودند. ورود دختران مسلمان به این مدارس با حساسیت‌های شدید فقهی و اجتماعی روبه‌رو بود و عملاً تا اواخر عصر ناصری، جمعیت مسلمان جامعه از آن دوری می‌جستند.

۲.۳. انقلاب مشروطه، مطبوعات زنان و جهاد

مدرسه‌سازی

انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ خورشیدی) افق نوینی گشود. در این برهه، زنان نقشی کنش‌گرانه در تحولات سیاسی، اعتصابات و تشکیل انجمن‌های سری ایفا کردند. به دنبال استقرار مشروطیت، این پرسش مطرح شد که بقای مشروطه بدون آموزش مادران چگونه ممکن است؟

زنان برجسته‌ای با آگاهی از شریعت و زمانه، دست به کار تأسیس مدارس نوین زدند:

- **بی‌بی‌خانم استرآبادی و مدرسه دوشیزگان (۱۲۸۵ خ):** وی با نگارش آثاری همچون *معایب الرجال* نامدار بود و مدرسه دوشیزگان را با رعایت ضوابط شرعی و حجاب کامل برپا کرد. با این حال، با مخالفت‌های افراطی و توزیع شب‌نامه‌ها روبه‌رو شد و مدرسه موقتاً بسته و پس از پذیرش حذف واژه «دوشیزه» از تابلوی مدرسه بازگشایی شد.
- **طوبی آزموده و مدرسه ناموس (۱۲۸۶ خ):** آزموده با درایت فرهنگی، مدرسه ناموس را با محوریت آموزش قرآن، احکام اسلامی و کتاب‌های سعدی آغاز کرد و به دیدار بزرگان حوزه و مجتهدان زمان رفت تا مشروعیت مدرسه را حفظ کند.
- **دره‌المعالی و مدرسه ام‌المدارس:** در کنار صدیقه دولت‌آبادی (مدرسه ام‌المدارس در اصفهان) و ماه‌سلطان امیرصحنی،

گام‌های مؤثری برداشته شد. صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان با مقاومت‌های شدیدی مواجه شد، اما سنگر آموزش را رها نکرد.

مطبوعاتی همچون دانش (نخستین نشریه ویژه زنان به سردبیری دکتر کحال در ۱۲۸۹ خ)، شکوفه (به مدیریت مریم عمید سمنانی/ مزین السلطنه) و زبان زنان سهم بسزایی در طرح مبانی نظری لزوم آموزش دختران به عنوان پایه‌ای برای سلامت نسل‌های آینده و ترقی وطن داشتند.

۳. عصر پهلوی: تمرکزگرایی دولتی، نوسازی ساختاری و چالش‌های هویتی

با برآمدن سلسله پهلوی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، ماهیت آموزش دگرگون شد؛ سوادآموزی از یک کنش جامعه‌محور و اختیاری، به یک سیاست رسمی و کلان حاکمیتی بدل گردید.

۳.۱. پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰): دیوان‌سالاری، نهادسازی و تنش کشف حجاب

رضاشاه آموزش را رکنی برای ساختن دولت-ملت مدرن، زبان واحد و بوروکراسی کارآمد می‌دید. در این راستا:

- قانون تربیت معلم و تأسیس دانشسراهای مقدماتی: در سال ۱۳۱۲ قانون تربیت معلم تصویب شد. تأسیس «دانشسرای

مقدماتی دختران» دختران جوان را با روش‌های پداگوژی مدرن، بهداشت و علوم پایه آشنا کرد تا آموزگاران آینده کشور شوند.

- **گشایش دانشگاه تهران به روی دختران (۱۳۱۳-۱۳۱۴):** همزمان با تأسیس دانشگاه تهران، درهای آموزش عالی به روی نخستین گروه از دختران فارغ‌التحصیل متوسطه گشوده شد. افرادی چون دکتر بدرالملوک بامداد و شمس‌الملوک مصاحب از نخستین چهره‌هایی بودند که مدارج عالی را طی کردند.

- **واقعه کشف حجاب اجباری (۱۷ دی ۱۳۱۴) و پیامد معکوس آموزشی:** یکی از مهم‌ترین تناقض‌های تاریخی عصر رضاشاه در این نقطه رقم خورد. قانون کشف حجاب، ورود دختران و معلمان با حجاب سنتی (چادر و روبنده) به مدارس و مراکز دولتی را ممنوع کرد. اگرچه این اقدام در نگاه طبقه دیوانی و نوگرا گامی به سوی هم‌شکلی با غرب بود، اما در عمل بخش عمده‌ای از خانواده‌های مذهبی، سنتی و فرودست جامعه را در برابر انتخابی تلخ قرار داد. شمار قابل توجهی از والدین، دختران خود را از ترس خدشه‌دار شدن باورهای دینی و حجاب، از مدارس بیرون کشیدند یا از فرستادن آنها منصرف شدند. بنابراین، قانون یکپارچه‌ساز تا حدی روند رشد طبیعی سواد را در لایه‌های گسترده جامعه کند کرد.

۳.۲. پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷): گسترش کمی، شکاف‌های طبقاتی و ساختار آموزش عالی

با آغاز حکومت محمدرضا پهلوی و کاهش فشارهای خشن اداری سال‌های نخست، فضای اجتماعی تغییر کرد:

- **تثبیت آموزش ابتدایی و قانون آموزش اجباری (۱۳۲۲):**
اگرچه این قانون تصویب شد، اما به دلیل کمبود بودجه و امکانات، اجرای آن دهه‌ها به درازا کشید.
- **سپاه دانش دختران (۱۳۴۷ به بعد):** با آغاز برنامه‌های اصلاحی دههٔ چهل (انقلاب سفید)، سپاه دانش زنان فعال شد. دختران دیپلمه پس از دوره‌های آموزشی نظامی و پداگوژیک، به عنوان سپاهی دانش به روستاهای دورافتاده اعزام می‌شدند. این طرح در شکستن مقاومت‌های سنتی روستاییان و افزایش سواد دختران روستایی اثرگذار بود، هرچند تفاوت‌های فرهنگی شهر و روستا گهگاه تنش‌آفرین می‌شد.
- **آموزش عالی و تکثر رشته‌ها:** در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، دختران سهمی حدود ۳۰ درصد از دانشجویان دانشگاه‌ها را به دست آوردند. رشته‌های علوم انسانی، دبیری، پرستاری و پزشکی شاهد رشد چشمگیر زنان بود. تأسیس نهادهایی همچون «دانشگاه فرح پهلوی» (دانشگاه الزهراء کنونی) محیطی کاملاً اختصاصی را برای آموزش عالی دختران فراهم ساخت.

۴. مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های آموزشی در دو

دوره

مؤلفه دوره قاجار و مشروطه دوره پهلوی (اول و دوم) مبنای مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه محور، خودجوش، متکی بر وقفیات و حامیان مشروطه خواه کاملاً متمرکز، دولتی و مبتنی بر اسناد مصوب وزارت فرهنگ/آموزش و پرورش محتوای درسی‌شرعیات، زبان فارسی، خوش‌نویسی، تدبیر منزل، خیاطی و مقدمات حساب‌نامه‌ریزی ملی، کتب استاندارد، علوم تجربی، زبان‌های خارجه و تربیت بدنیتعامل با سنت و شریعت چانه‌زنی جهت اثبات انطباق مدرسه با اسلام؛ حفظ حجاب اسلامی کامل‌ترویج مدرنیزاسیون غربی؛ کشف حجاب اجباری (پهلوی اول) و ترویج سبک زندگی غربی ترکیب مخاطبان دختران طبقات مرفه، بازرگانان، دیوان‌سالاران و سپس نخبگان شهری گسترش تدریجی از نخبگان شهری به طبقه متوسط، کارگری و در نهایت روستاها انگیزه و غایت آموزش پرورش «مادران دانا و بافضیلت» برای دفاع از مشروطه و تربیت نسل نو ایجاد نیروی کار اداری، ادغام زنان در اقتصاد، نمادسازی پیشرفت بین‌المللی

۵. تحلیل چالش‌ها و موانع پایدار

آموزش زنان در هر دو دوره با موانع ساختاری عمیقی روبه‌رو بود که فراتر از نوع حکومت‌ها عمل می‌کردند:

- **شکاف مرکز و پیرامون (شهر و روستا):** بخش غالب دستاوردهای آموزشی در شهرهای بزرگ (به‌ویژه پایتخت و مراکز استان‌ها) متمرکز بود. روستاهای ایران که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، تا پیش از اواخر دههٔ چهل کمترین بهره را از نظام نوین آموزشی برده بودند. فقر مادی، راه‌های ناهموار و فقدان معلمان زن، مانعی همیشگی بود.
- **تعارض هویتی میان تجدد اداری و زیست‌جهان سنتی:** تحمیل سیاست‌های فرهنگی بدون زمینه‌سازی روانی، نوعی مقاومت منفی در توده‌های جامعه ایجاد می‌کرد. هنگامی که مدرسه به مثابه کانونی برای تغییر سبک زندگی مذهبی تعریف شد، بسیاری از اقشار دین‌دار از آن فاصله گرفتند؛ در حالی که مدارس که پیش از آن چارچوب‌های دینی و حجاب را مراعات می‌کردند، اعتماد بالاتری جلب کرده بودند.
- **نگاه ابزاری به زن:** در هر دو دوره، گرایش به تبیین آموزش زن از منظر فایده‌مندی برای دیگری (مادری بهتر، همسری شایسته‌تر، یا نمایش پرستیژ کشوری) قوی‌تر از تلقی آموزش به عنوان «حق بنیادین و رهایی‌بخش انسانی» بود.

۶. نتیجه‌گیری

سیر تاریخی آموزش زنان در دورهٔ قاجار و پهلوی نشان‌دهندهٔ گذار از یک «خواست صنفی و اجتماعی محدود» به یک «سیاست کلان و ساختاریافته» است. زنان دورهٔ قاجار با تکیه بر آگاهی و پذیرش

هنجارهای دینی، خاکریزهای اولیه را در دفاع از حق دانایی فتح کردند و ثابت نمودند که سوادآموزی مغایرتی با دینداری و اصالت خانوادگی ندارد.

در دوران پهلوی، دستگاه اداری این مسیر را فراگیر، نهادینه و به دانشگاه‌ها متصل کرد؛ با این حال، غفلت از لایه‌های هویتی و فرهنگی جامعه و اعمال سیاست‌های دستوری گاه به جای شتاب‌بخشی، به گسست اجتماعی و محرومیت بخش‌هایی از زنان دین‌دار منجر شد. در نهایت، میراث فکری و زیرساختی این دو دوره، زمینه را برای ورود توده‌گیر و بی‌بازگشت زنان به دانشگاه‌ها و عرصه‌های علمی در دهه‌های بعد فراهم ساخت و سواد را به بخش جدایی‌ناپذیر مطالبات زن ایرانی تبدیل کرد.

منابع و مآخذ پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر:

- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۰). زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند: نگاهی به جایگاه زن در دوره قاجار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- باقری‌نیا، پروین (۱۳۸۸). «نقش مدارس میسیونری در تحول آموزش زنان ایران». فصلنامه تاریخ معاصر ایران.

- بیات، کاوه (۱۳۸۵). کشف حجاب: بازخوانی یک رویداد به روایت اسناد. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۲). تذکره اندرونی: شرح احوال و گزیده آثار زنان شاعر و نویسنده دوره قاجار. تهران: انتشارات قصیده سرا.
- نشاط، گویتی (۱۳۸۳). «زنان در ایران از صفویه تا مشروطه». ترجمهٔ مریم فتحی، مجله گفتگو، شماره ۳۹.

